

A painting depicting a variety of lizards and reptiles in a natural, textured environment. In the center, a large, white, spotted lizard with a dark face is prominent. Surrounding it are several other lizards in various colors, including black, brown, and reddish-brown. The background is a mix of earthy tones and textures, suggesting a rocky or forested area.

# کورونا وپروس

رائول ونه گم

ترجمه: بهروز صفدری

[www.behrouzsafdari.com](http://www.behrouzsafdari.com)

خطر کورونا وپروس را منکرشدن به یقین کاری مهمل است. اما، آیا به همان اندازه مهمل نیست که اختلالی در روال معمول بیماری‌ها موضوعی شود برای چنین بهره‌برداری عاطفی‌یی و همان بی‌صلاحیتی متکبران‌های را گسیل دهد که زمانی ابرهای چرنوبیل را در بیرون از مرزهای فرانسه متوقف کرد؟ آری، می‌دانیم که شیخ آخرزمان از جعبه‌اش بیرون می‌آید تا به محض رخدادن فاجعه، تصورات طوفان نوحی عالم‌گیر را وصله‌پینه کند و خیش احساس گناه را بر خاک سترون سودوم و گومورا فروبرد. لعنت و نفرین خدایی همیشه دستیار قدرت بوده. لااقل تا هنگام

زلزله‌ی لیسبون در ۱۷۷۵، آنگاه که مارکی دو پومبال، دوست وُلتر، با بهره‌جستن از زمین‌لرزه به کشتارِ ژزوئیست‌ها پرداخت، شهر را بر پایه‌ی برداشت‌های ذهنیِ خودش بازسازی کرد، و با راه‌انداختنِ محاکماتی که «پروتو استالینی»، (اشکالِ آغازینِ محاکمه به سبک استالین) بودند، رقیبانِ سیاسی‌اش را باچالاکِی سر به نیست کرد. به مارکی دو پومبال، با همه‌ی ننگین بودنِ چهره‌اش، توهین نکرده‌ایم اگر چیره‌دستی دیکتاتورانه‌اش را با تدابیرِ فلاکت‌باری مقایسه کنیم که توتالیتاریسم دموکراتیک در موردِ همه‌گیریِ کورونا و وروس به‌طور جهانی به کار بسته است.

منسوب کردن شیوع این بلا به نابسندگیِ اسفبارِ امکاناتِ پزشکی به کارگرفته‌شده نوعی کلبی‌منشی است! اکنون دهه‌هاست که خدماتِ همگانی در وضعیتِ بدی قرار داده شده و بخش بیمارستانی بهای سنگینِ سیاستی را می‌پردازد که در راستای منافعِ مالی و به زیانِ سلامتِ شهروندان اتخاذ شده است. برای بانک‌ها مدام پول بیشتر و تعدادِ تخت‌ها و بهیاران برای بیمارستان‌ها مدام کم و کمتر شده است. چه لوده‌گری‌هایی می‌تواند این موضوع را لاپوشانی کند که مدیریتِ فاجعه‌بارِ فاجعه‌گرایی در سرشتِ سرمایه‌داریِ مالی است که سلطه‌ای در گستره‌ی جهان دارد، و امروزه به نام زندگی، سیاره و نجاتِ انواع حیات، در گستره‌ی جهانی نیز با آن مبارزه می‌شود.

بی آن‌که به دام آن نشخوار قدیمی در باره‌ی جزای الاهی بيفتیم که بر مبنای آن «طبیعت» از شرِّ «انسان» همچون کرم‌واره‌ای مزاحم و زیان‌بار خلاص می‌شود، بد نیست یادآوری کنیم که هزاران سال استعمار و بهره‌کشی از طبیعتِ انسانی و طبیعتِ زمینی، دُگم ضدطبیعت، anti-physis، را چیره ساخته است. کتابی از اریک پوستر، به نام بیماری‌های همه‌گیر در قرن بیست و یکم، که در سال ۱۹۹۷ منتشر شده، بر پیامدهای

مصیبت بار طبیعت‌زداییِ مستمر، که من نیز دهه‌هاست آن را افشا می‌کنم، تأکید می‌ورزد. او با اشاره به درام «جنونِ گاوی» (که رودولف اشتاینر از سال ۱۹۲۰ وقوع آن را پیش‌بینی کرده بود) یادآوری می‌کند که ما علاوه بر این‌که در برابر بعضی از بیماری‌های خلع‌سلاح‌شده‌ایم، به این موضوع هم آگاه شده‌ایم که خود پیشرفتِ علمی هم می‌تواند مسبب وقوع بیماری‌هایی شود. این نویسنده در دفاعیه‌اش از رویکردی مسئولانه به بیماری‌های همه‌گیر و راه درمان آن‌ها، انگشتِ اتهام را به سوی آن چیزی نشانه می‌گیرد که دیباچه‌نویس کتاب، کلود گودن، آن را «فلسفه‌ی کاسبکارانه» می‌نامد. وی این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا سلامتِ مردم را تابع قوانین سود قرار دادن تا جایی که جانورانِ علف‌خوار به گوشت‌خوار تبدیل شوند، این خطر را در بر ندارد که فجایعِ محتوم مرگباری برای طبیعت و بشریت رقم زند؟» همان‌طور که می‌دانیم حالا دیگر پاسخ حکومت‌گران به این پرسش به اتفاق آرا آری است. اما این تأیید چه اهمیتی دارد وقتی نه گفتنِ مراجع و منافع مالی هم‌چنان کلبی مسلکانه سلطه می‌راند؟

آیا می‌بایست کورونا و ویروس‌ی به وجود آید تا به کوه‌بینان ثابت شود که طبیعت‌زدایی به دلایل سودجویی پیامدهایی پُرآفت بر بهداشت و سلامت جهانیان دارد — سلامت و بهداشتی که یک سازمان جهانی مدیریت‌اش را در چنگ خود گرفته و آمار و ارقام پُر ادا و اطوارش پشتوانه‌ی از میان بردن بیمارستان‌های عمومی است؟ میان کورونا و ویروس و فروپاشی سرمایه‌داری جهانی رابطه‌ی متقابل آشکاری هست. همزمان، این موضوع نیز به همان‌اندازه بدیهی است که آن‌چه همه‌گیری کورونا و ویروس را فراگرفته و فراپوشانده است، یک طاعونِ عاطفی است، یک ترس هیستریک و وحشت‌زدگی همگانی که هم نقایص و کمبودهای شیوه‌ی درمان را لاپوشانی می‌کند و هم با سرآسیمه کردنِ بیماران درد را

استمرار می‌بخشد. به هنگام وقوع همه‌گیری طاعون در زمان‌های گذشته، مردم با اجرای مراسم ندبه و شلاق‌زدن بر سر و روی خویش ابراز گناه و تقصیر می‌کردند. آیا مدیران انسانیت‌زدایی جهانی در این زمانه به نفع خود نمی‌بینند که مردم را متقاعد سازند که هیچ راه برون‌رفتی از سرنوشت فلاکت‌بارشان وجود ندارد؟ که جز پذیرفتن تازیانه‌ی بندگی خودخواسته چاره‌ی دیگری ندارند؟ دم و دستگاه عریض و طویل رسانه‌ها کاری نمی‌کنند جز تکرار همان دروغ قدیمی حکم آسمانی، مکتوم و ناگزیر، تنها با این فرق که اکنون پول جنون‌گرفته جایگزین خدایان خون‌ریز و هوس‌باز گذشته‌ها شده است.

لگام‌گسیختگی بربریت پلیسی علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز در سطحی گسترده نشان داد که تنها چیزی که کارآمدی مؤثر دارد قانون نظامی و ارتشی است. همان قانون امروزه هم مردم را، اعم از زن و مرد و کودک، حصر خانگی و قرنطینه می‌کند. بیرون، تابوت؛ درون، تلویزیون؛ پنجره‌ای باز به روی جهانی بسته! این است آن شرطی‌سازی‌یی که می‌تواند، با داوگذاری روی عواطف جریحه‌دارشده، و با تشدید کوری خشم عاجزانه، احساس عذاب وجودی را وخیم‌تر کند.

اما حتا دروغ نیز تسلیم همین فروپاشی عمومی است. کودن‌سازی دولتی و پوپولیستی به مرز نهایی خود رسیده و دیگر نمی‌تواند انکار کند که تجربه‌ای در جریان است. نافرمانی مدنی اشاعه می‌یابد و رؤیای جامعه‌ای به‌طور ریشه‌ای نوین، زیرا به‌طور ریشه‌ای انسانی، را در سر می‌پرورد. همبستگی افراد را از پوست گوسفند فردگرایی‌شان آزاد می‌کند تا دیگر از اندیشیدن با اتکا به خویش نهراسند.

کورونا وروس به عامل برملاکننده‌ی ورشکستگی دولت تبدیل شده است. این دست‌کم می‌تواند برای قربانیان در خانه ماندن اجباری موضوعی

برای اندیشیدن باشد. به هنگام انتشار یکی از کتاب‌هایم، پیشنهادهایی ناچیز به اعتصاب‌گران، دوستانی دشواریِ رو آوردن به امتناع جمعی در پرداختن مالیات، عوارض و برداشت‌های مالیاتی را، که من توصیه کرده بودم، به رخام کشیدند. اما اکنون هویداشدنِ ورشکستگیِ دولتِ کلاه‌بردار به خوبی گواهِ خرابیِ وضعِ اقتصادی و اجتماعی‌بی است که کارخانه‌ها و شرکت‌های کوچک و متوسط، کسب‌وکارهای محلی، کم‌درآمدها، خانوارهای کشاورز و حتا دارندگان مشاغل معروف به آزاد را ناتوان از پرداخت ساخته است. فروپاشیِ لویاتان سریع‌تر از تصمیم‌های ما موفق شده بسیاری را برای از پا افکندن‌اش مجاب سازد.

کورونا و ویروس پیامدی بهتر از این هم داشته است. توقفِ زیان‌مندی‌های حاصل از تولیدگراییِ میزان آلودگی جهان را کاهش داده و میلیون‌ها نفر را از چنگ یک مرگِ برنامه‌ریزی‌شده رهانیده است، طبیعت دوباره نفس می‌کشد، دولفین‌ها جست‌وخیزکنان به آب‌های سواحل ساردنی بازگشته‌اند، آبراه‌های شهر ونیز پاک‌شده از تورسیم توده‌ای بار دیگر آبی زلال پیدا کرده‌اند، بازارهای بورس سقوط می‌کنند. اسپانیا بر آن شده تا بیمارستان‌های خصوصی را ملی کند، انگار دارد بیمه‌ی اجتماعی را از نو کشف می‌کند، انگار دولت دارد خاطره‌ی دولتِ رفاه را، که خودش آن را ویران کرده، به یاد می‌آورد.

هیچ چیز کسب‌شده نیست، همه چیز آغاز می‌شود. اتویا هنوز چهار دست و پا راه می‌رود. میلیارد‌ها اوراقِ بانکی و عقایدِ توخالی را، که بر گردِ سرمان می‌چرخند، به حال خود در پوچیِ آسمانی‌شان وانهمیم. مهم این است که «خودمان رشته‌ی امورمان را به دست گیریم» و بگذاریم حباب‌های معامله‌گری و ارونند و بترکند. زنه‌ار از کمبود شجاعت و اعتماد به نفس!

حال حاضر و اکنون ما این حصر خانگی نیست که زنده‌مانی و بقا بر ما تحمیل می‌کند، بلکه گشودگی به روی ممکن‌هاست. بر اثر وحشت‌زدگی همگانی است که دولتِ اولیگارشیک مجبور شده است تدابیری اتخاذ کند که تا همین دیروز حکم به ناممکن‌بودشان می‌داد. اما پاسخ ما در راستای فراخوانِ زندگی و زمینی است که باید از نو احیا کنیم. قرنطینه زمینه‌ی مساعدی برای بازاندیشی فراهم کرده است. در خانه ماندن به معنی الغای حضور خیابان نیست، از نوآفریدن آن است. با اجازه‌ی شما و با اندکی چاشنی طنز، من فکر می‌کنم که خیزشِ زندگیِ روزمره خواصِ درمانی‌یی دارد که حدس‌اش را هم نمی‌توان زد.

رائول ونه‌گم، ۱۷ مارس ۲۰۲۰

ترجمه‌ی فارسی: بهروز صفدری